

لرزه‌ر ساختارهای اجتماعی

بامداد لاجوردی

زلزله، سیل، توفان و… مداوم وحشت تاریخی بشر از طبیعت است؛ طبیعتی که با وجود پیشرفت بشر همچنان وهم‌آلود مانده‌اند و هربار که اتفاق می‌افتد تن بشر را به لرزه درمی‌آورد. حتی در توسعه یافته‌ترین کشورها توفان و زلزله وحشت‌آفرین‌اند.

به طور کلی خسارت بلایای طبیعی و آسیب‌های متعاقب آن به عوامل طبیعی و انسانی وابسته‌اند. عوامل طبیعی به‌شدت و نوع حادثه مربوط می‌شود. هر چند انواع حوادث طبیعی در غیر قابل پیش‌بینی بودن‌شان و ایجاد حیرت در انسان متفاوتند به طوری که حادثه‌ای مانند سیل و توفان تا حد زیادی به مدد پیشرفت هوشناسی قابل پیش‌بینی شده‌اند و همین امکان اطلاع از احتمال وقوع حادثه فرصت تخلیه منطقه یا تمهید اقدامات ضروری را فراهم آورده و باعث شده تا حد زیادی تلفات و صدمات انسانی در این گونه حوادث کاهش یابد. اما دسته دیگری از حوادث مانند زلزله کمتر قابل پیش‌بینی هستند و بسته به بزرگی و شدت لرزه تلفات و صدمات انسانی آن متفاوت خواهد بود. بنابراین قابلیت پیش‌بینی حادثه و همچنین دامنه و عمق آن از جمله متغیرهای موثر در میزان فاجعه‌آمیز شدن بلایای طبیعی هستند.

اما بعد انسانی حوادث طبیعی نیز قابل توجهند. وجه انسانی بلایای طبیعی به عنوان عاملی در کاهش یا افزایش تلفات انسانی در پیش‌حین و پس از واقعه قابل توصیف است. یک حادثه طبیعی متأثر از برخی متغیرهای جامعه‌شناختی مانند میزان توسعه‌یافتگی منطقه، آگاهی عمومی نسبت به رعایت استاندار دهای ایمنی، نگرش افراد به پیشرفت و به‌کارگیری تجهیزات ایمنی مرتبط می‌شود. همچنین زیرساخت‌های امداد رسانی و آگاهی عمومی در خصوص مسائل بهداشتی و امداد رسانی متغیرهایی هستند که در حین زلزله در کاهش تلفات انسانی موثر هستند و اما پیامدهای اجتماعی بلایای طبیعی وجه دیگری دارد و به دلیل وجود این ابعاد انسانی در بلایای طبیعی است که مطالعه این مساله را توسط جامعه‌شناسان ضروری می‌کند.

قبل از حادثه؛ توسعه نامتوازن

سطح توسعه یافتگی و میزان آماج‌گی منطقه برای مقابله با حادثه طبیعی مهم‌ترین عامل انسانی موثر بر کاهش تلفات است که مربوط به دوران قبل از وقوع حادثه می‌شود. به عنوان نمونه شهر بم در سال ۱۳۸۲ شاهد زلزله‌ای به بزرگی ۶/۴ ریشتر بود. نتیجه این زلزله کشته شدن نزدیک به ۳۰ هزار نفر بود. در همان سال زاین لرزه‌ای به بزرگی ۸/۳ ریشتر تجربه کرد و تنها ۷۵۵ نفر مجروح داشت. البته در زاین علاوه بر آن، لرزه سونامی نیز اتفاق افتاد. مقایسه‌هایی از این دست به خوبی نشان می‌دهند که توسعه یافتگی عنصر مهمی در کاهش آلام انسانی در مواجهه با حوادث طبیعی است و کشورهای کمتر توسعه یافته در بلایای بیشتر صدمه خواهند دید. همین مساله را در فضای داخلی کشور هم می‌توان دید.

حوادثی مانند زلزله مظاهر و نواقص توسعه نامتوازن را از خفا بیرون آورده و آن را علنی کرده است. نمونه بارز آن هم شهر بم بود شهری که در این نظر زیرساخت‌های راهسازی و استانداردهای ساختمان‌سازی توسعه نیافته بود و همین عامل نقشی جدی در افزایش آمار قربانیان زلزله سال ۱۳۸۲ داشت. آن طور که در برخی گزارش‌ها آمده است بیش از ۶۵ درصد ساختمان‌های بم از استانداردهای آیین‌نامه پیروی نکرده بودند. همین مساله در خصوص ماجرای زلزله اخیر نیز مشهوداست. تصاویر تخریب مخیره شده از این منطقه نشان می‌دهد، تخریب بیمارستان منطقه به دلیل استاندارد نبودن و به همین ترتیب آوار شدن برخی خانه‌های نوساز همگی نشان از توسعه‌نیافتگی منطقه از نظر سیستم‌های نظارتی و ساخت و ساز دارد و همین امر باعث شده تا تلفات زلزله دوچندان شود.

حین حادثه؛ بی‌اعتمادی به نهادهای اجتماعی
رقابت‌های حین وقوع حادثه تا فراتر کش کردن انتباهات نیز موضوعی جامعه‌شناختی هستند. واکنش توده‌هایی که در بیرون از حادثه قرار دارند تا واکنش افرادی که در دل حادثه هستند از نظر جامعه‌شناسی قابل مطالعه هستند. ظهور رفتارهای هیجانی و واکنشی در پی این اتفاقات در جامعه ایران تجربه شده است. در تجربیات پیشین حوادث طبیعی برخی رفتارها مانند هجوم فرد محور افراد به مراکز زلزله‌زده یا انگیزه امداد رسانی در عمل منجر به ایجاد اختلال در فرآیندهای امداد رسانی می‌شد. از سویی دیگر در این قبیل حوادث بی‌اعتمادی مردم به نهادهای اجتماعی خودنمایی می‌کرد و مردم به دلیل ذهنیتی که نسبت به نهادهای مدنی مانند هلال احمر و… در ذهن خود داشته‌اند، خودمجانانه وارد عمل می‌شدند و مسوولیت امر را به نهادهای مدنی مرتبط واگذار نمی‌کردند.

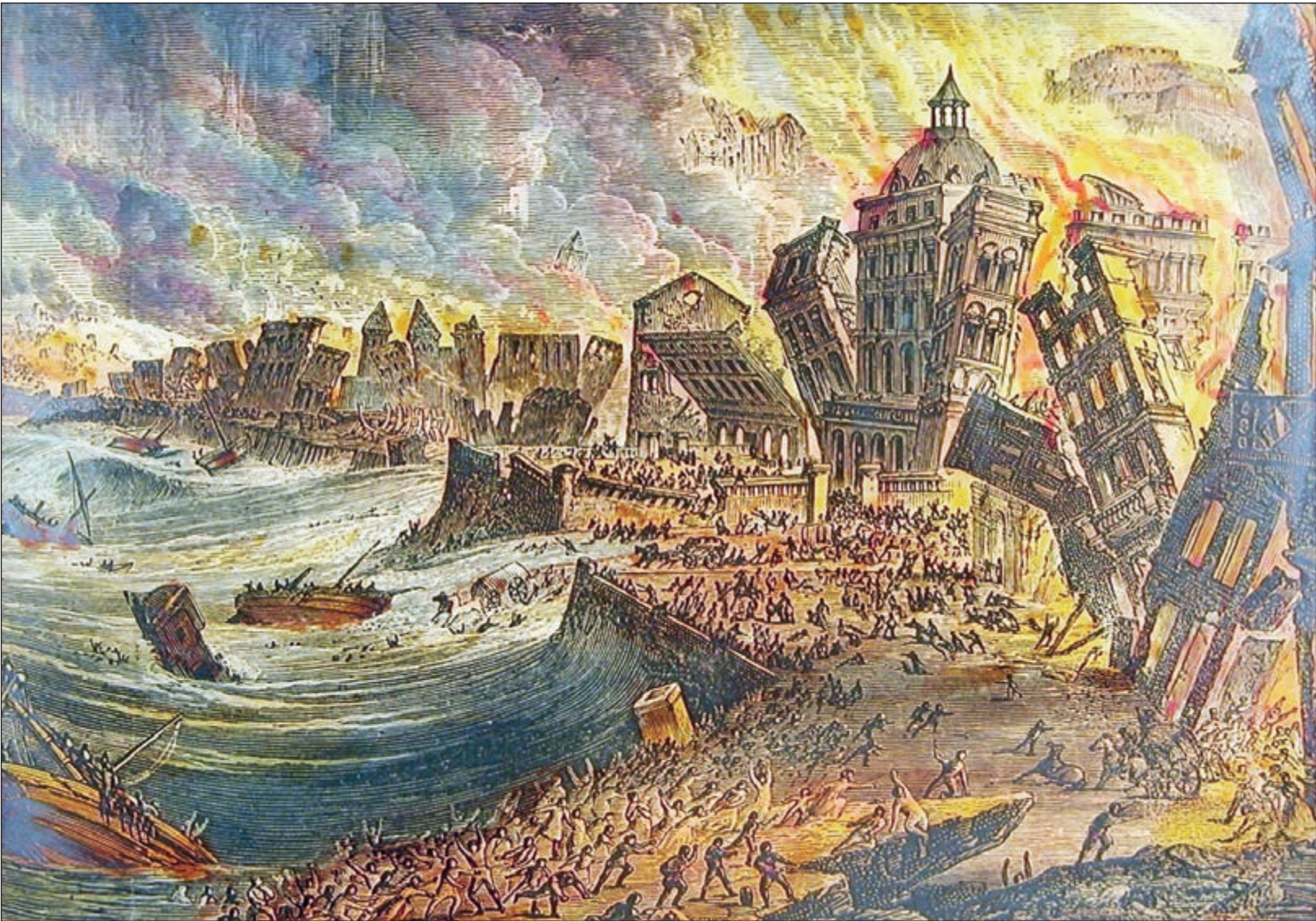
پس از حادثه؛ به‌هم‌ریختگی ساختارها

زلزله در پی خود ساخت اجتماعی، نیروهای تولید فکری و اقتصادی، نیروهای کار را دگرگون می‌کند. در همین رابطه می‌توان به حادثه بم اشاره کرد. در پی زلزله بم توازن جنسی و جمعیتی بم مختل شد و کشته‌شدگان حادثه بم متفاوت از روند عادی مرگ و میر این شهر در سال‌های قبل بوده است و بر خلاف دوران عادی که بیشتر مرگ‌ها در سنین بالاتر اتفاق می‌افتد اما مر حادثه بم بیشتر دختران ۱۹–۱۵ کشته شده بودند، موضوع در جایی اهمیت دو چندان پیدا می‌کند که در پیام بیشتر قربانیان در سنین جوانی قرار داشته‌اند و این تاثیرات بلندمدتی بر ساختار جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی این منطقه گذاشته است. در پژوهش دیگری که به فاصله یک ماه پس از زلزله در بم انجام شده است، مشخص می‌شود که میزان گرایش بازماندگان به مصرف مواد مخدر در منطقه رشد مضاعف پیدا کرده است. از سویی دیگر دسترسی بازماندگان به امکانات بهداشتی و همین طور امکان فرهنگی به طور محسوسی کاهش پیدا می‌کند. این پژوهش مشخص می‌کند که نزدیک به ۹۲ درصد شرکت‌کنندگان در این تحقیق پیش از وقوع زلزله اعتیاد نداشته‌اند اما پس از وقوع زلزله و احتمالاً در نتیجه فشارهای روانی و اجتماعی متعاقب آن به مصرف مواد مخدر گرایش پیدا می‌کنند. به همین ترتیب از دیگر یافته‌های این پژوهش این است که بیش از ۹۴ درصد از پاسخگویان به پرسش‌های این پژوهش اظهار کرده‌اند که پس از زلزله به بیماری روانی مبتلا شده‌اند. از دست رفتن یک یا چند تن از اعضای خانواده در ۹۲ درصد افراد تنش‌شان می‌دهد، درصد بزرگی از افراد استرس‌های سنگینی را به عنوان پیامد زلزله تجربه کرده‌اند. ناگفته نماند اما این‌در هم‌ریختگی‌ها به ساختارهای جمعیتی و اجتماعی محدود نشده بلکه تاثیرات عمیق فکری، اعتقادی و باوروی بر جای گذاشته است. بر اساس پژوهشی که در مورد بم انجام و مشخص شده پس از وقوع زلزله باورهای تقدیرگرایانه در این شهرستان زلزله‌زده رشد پیدا کرده است.

جستاری جامعه شناسانه به حوادث طبیعی

امر طبیعی در بستر اجتماعی

عقلانیت اجتماعی می‌تواند شر طبیعت را تبدیل به خیر کند



مقصود فرارستخواه

زلزله یک برساخت اجتماعی است و نباید تصور کرد که زلزله امری طبیعی و مستقل از جامعه است. این تعبیر تنها درباره زلزله نیست، بلکه هر رویدادی در یک ساخت اجتماعی رخ می‌دهد. از تصویری که انسان‌ها پیش از تجربه رویدادی طبیعی دارند تا مواجهه و تجربه آن و در نهایت فهم پیامدهای آن همگی در بستری اجتماعی فهمیده می‌شود. اینکه هر پدیده، چه طبیعی و چه انسانی، چه آثاری به همراه خود دارد از جامعه‌ای تا جامعه دیگر متفاوت است و زمینه‌های اجتماعی در این موضوع موثر هستند. ساختارهای اجتماعی، فرهنگ و رفتارهای آموخته انسان‌ها در تفسیر زلزله و در یک پیامدها نقش غیر قابل‌انکاری ایفا می‌کنند. به همین خاطر می‌توان گفت، امر طبیعی از امر انسانی متمایز نیست. تصور ما از زلزله، تجربه ما از زلزله و مصایب ناشی از آن به همین‌طور مواجهه با پیامدهای این حادثه طبیعی در یک جامعه انسانی در کم می‌شود و این حوادث خارج از ادراک انسانی و عقل اجتماعی معنای بخصوصی ندارد. به بیانی دیگر میزان مصیبت‌بار بودن حادثه‌ای طبیعی

یا میزان شرارت‌بار یا موهبت‌بار بودن یک رخداد طبیعی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت در کم می‌شود و همین تفاوت برداشت‌ها نشان می‌دهد امری مانند زلزله اجتماعی است و بر حسب ساختارهای اجتماعی و فرهنگ و تجربیات آموخته‌شده انسان فهم می‌شود. نیست، بلکه هر رویدادی در یک ساخت اجتماعی رخ می‌دهد. از تصویری که انسان‌ها پیش از تجربه رویدادی طبیعی دارند تا مواجهه و تجربه آن و در نهایت فهم پیامدهای آن همگی در بستری اجتماعی فهمیده می‌شود. اینکه هر پدیده، چه طبیعی و چه انسانی، چه آثاری به همراه خود دارد از جامعه‌ای تا جامعه دیگر متفاوت است و زمینه‌های اجتماعی در این موضوع موثر هستند. ساختارهای اجتماعی، فرهنگ و رفتارهای آموخته انسان‌ها در تفسیر زلزله و در یک پیامدها نقش غیر قابل‌انکاری ایفا می‌کنند. به همین خاطر می‌توان گفت، امر طبیعی از امر انسانی متمایز نیست. تصور ما از زلزله، تجربه ما از زلزله و مصایب ناشی از آن به همین‌طور مواجهه با پیامدهای این حادثه طبیعی در یک جامعه انسانی در کم می‌شود و این حوادث خارج از ادراک انسانی و عقل اجتماعی معنای بخصوصی ندارد. به بیانی دیگر میزان مصیبت‌بار بودن حادثه‌ای طبیعی

زلزله می‌تواند اتفاقی فاجعه‌بار تلقی شود. این تلقی‌های متفاوت نشان می‌دهد زلزله امر صرفاً طبیعی نیست و در بسترهای اجتماعی به طرق مختلفی فهم می‌شود. در حقیقت مجموعه نگرش‌ها و الگوهای آموخته رفتاری ما هستند که در کم‌کم ما را از زلزله شکل می‌دهند. این الگوهای فرهنگی هستند که باعث می‌شود یک جامعه با پدیده زلزله مواجه شود.

به همین ترتیب پیامدهای حوادث طبیعی هم از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت است. اینکه برخی مطالعات نشان می‌دهند که در پی زلزله تقدیرگرایی رشد کرده است، این یک امر اجتماعی است. حتی واکنش‌های در انسان‌ها در بستری اجتماعی فهم می‌شود. به همین خاطر باید توجه داشت درک مردم از زلزله و مواجهه آنها با آن پدیده صرفاً مانند یک امر طبیعی یا انتزاعی نیست بلکه متأثر از میزان همبستگی اجتماعی و روابط و ارزش‌های اجتماعی آن جامعه است.

اگر ما ارزش‌های فرهنگی را درباره فاجعه‌ای طبیعی مانند زلزله مرور کنیم، تفاوت‌های ارزشی و فرهنگی را به خوبی مشاهده خواهیم کرد. در برخی باورهای اسطوره‌ای و انسان ساخت زلزله نفرین خدایان یا نتیجه گناهان دانسته می‌شود، یا در رویکردی دینی زلزله نشانه‌ای از کردگار است، به همین ترتیب در رویکردی دیگر

اتفاق می‌افتد در اجتماع نیز وجود دارد و حسب وضعیت جامعه، فرهنگ و مدیریت‌های اجتماعی و نظام‌های حقوقی و سیستم‌های مدنی و خدمات و آموزش علم متفاوت در کم می‌شود.

عقلانیت اجتماعی شر طبیعت را خیر می‌کند

چند مفهوم وجود دارد یکی طبیعت است؛ طبیعت یک سوسه‌پاش مصیبت است که شرر به بار و مرارت‌ها به وجود می‌آورد که یک نمونه از آن زلزله است. سویه دیگر طبیعت موهبت است. طبیعت هم سویه مصیبت و هم سویه موهبت دارد و از مصیبتش شرر به بار می‌آید و از موهبتش خیر.

ما در همجواری با طبیعت و در مواجهه با مصیبت باید مرارت‌ها و شرارت‌هایش را کاهش دهیم و مواهب آن را افزایش دهیم. ما به مدد عقل و علم باید مازاد خیر عمومی‌مان را از طبیعت افزایش دهیم. متغیر پیش‌بینی‌کننده این هدف نهادهای اجتماعی است؛ طبیعت یا مصیبت و موهبت و متغیر پیش‌بینی‌کننده اینکه کدام نیروی خیر و شر بر دیگری چیره خواهد شد، عقلانیت اجتماعی، ساختارها و ظرفیتهای اجتماعی است و این مهم به این وابسته است که انسان چقدر بتواند

فلاش‌بک

باز خوانی بخشی از سخنرانی یوسف اباذری پس از زلزله بم*

حس معصیت را از دست داده‌ایم

بار آورد. بار دیگر پس از ۲۰ سال این‌بار در شهر لار استان فارس زلزله‌ای به‌شدت ۶/۷ ریشتر ۴۰۰ کشته به همراه داشت. تجربه بسیار تلخ دیگر به زمین لرزه مشهور بوین زهر باز می‌گردد که با بزرگی ۷/۲ ریشتر در سال ۱۳۴۱، ۱۰ هزار نفر را کشت. ۶ سال بعد از آن یعنی در اوج رونق اقتصادی ایران در دهه ۱۳۴۰ زلزله ۷/۴ در دشت بیاض خراسان بیش از ۱۰ هزار نفر کشته داد و به تخریب ۶۰ روستا منجر شد. یکی از فاجعه‌بار ترین زمین‌لرزه‌های پیش از انقلاب زلزله طوس بود که با شدت ۷/۷ ریشتر قریب به ۲۰ هزار نفر کشته داشت. در سال‌های آغازین است که با فراغ چندین زلزله مرگبار در استان‌های خراسان جنوبی و کرمان رخ داد، اما مهم‌ترین آنها در سال ۱۳۶۹ ساخت. او مدعی شد زلزله لیبسون قطعیت بنیادی فلسفه دکترا را به لرزه در آورد.

ما ایرانیان به دلیل جغرافیای طبیعی زلزله‌خیز، در طول تاریخ صد و اندی ساله تجدد ده‌ها زلزله مهیب و کشنده را تجربه کرده‌ایم. در سال ۱۲۸۸ یعنی سه سال پس از مشروطه (۱۲۸۵) در منطقه سیلاخور لرستان زلزله‌ای به‌شدت ۷/۴ ریشتر هشت هزار تلفات جانی در پی داشت و بیش از ۶۰۰ روستا را تخریب کرد. دو دهه بعد در سال ۱۳۰۹ یعنی در سال‌های آغازین دولت پهلوی اول زمین لرزه ۷/۴ ریشتری در سلماس آذربایجان غربی بیش از ۲۵۰۰ نفر را به کام مرگ کشاند و خرابی‌های فراوانی به شاید در بادی نظر این پرسش برای مخاطب پیش بیاید که چه ضرورتی دارد به تک تک این موارد با آرایه جزئیات اشاره شود؟ اما دقیقاً مراد این اشارات ریز به ریز تاکید بر این است که ما با وجود این تعدد اندوهبار و تلخ یک بار هم به این فاجعه طبیعی نیندیشیده‌ایم و مدعیان اندیشه در قوم ما تاکنون تلاش نکرده‌اند در سطحی فلسفی به این رویداد مهیب فکر کنند. حال آنکه چنان‌که اشاره شد، روشنفکران و اندیشمندان غربی در بالاترین سطح‌شان زلزله لیبسون را به موضوعی برای تفکر بدل کردند و حتی با گذشت ۴ قرن از آن کامکان به آن فکر می‌کنند، تا جایی که در واژگان فلسفی راه یافته است. الگوی مواجهه ما با چنین رویدادهای تکراری نخست کمی هیجان زدیگی و واکنش‌های عاطفی است و در ادامه آرایه دستورالعمل‌های غیر عملی و بدون ضمانت اجرایی. گواه سخن اینکه زلزله هیچگاه اندیشه ما را تکان نداده است و وجدان ما را پرسش‌های جدی مواجه نکرده است.

سه‌شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۶، ۲۵ صفر ۱۴۳۹، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۷، سال پانزدهم، شماره ۳۹۵۴

این مطلب در شماره ۳۹۵۴، سال پانزدهم، شماره ۱۴، ۲۵ صفر ۱۴۳۹، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۷، سه‌شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۶، در وبسایت www.etemadnews.com درج شده است.

ظرفیت‌های خودش را توسعه دهد و بیه همین ترتیب ظرفیت و ساختارهای اجتماعی را توسعه و ارتقا دهد. انسان در صورتی که موفق به توسعه نهادهای اجتماعی شود در پی آن خواهد توانست از مصایب طبیعت مصون بماند و مواهب طبیعت استفاده مسوولانه بیشتری کند.

مساله تدبیر و توسعه یافتگی دولت‌هاست

زنجیر‌های از حرکات و فرآیندهای طبیعی باعث به وجود آمدن زلزله می‌شوند که برای انسان شر تلقی می‌شود، همین فرآیندها منجر به نزول باران هم می‌شود یا زلزله از مجموعه حرکاتی در طبیعت ناشی می‌شود که از همان حرکات طبیعی برق تولید می‌گردد، پس مهم این است ما چگونه با طبیعت مواجه شویم که از موهبت‌ها مسوولانه استفاده کنیم و در برابر مصیبت‌های آن نیز مصون بمانیم. من معتقدم متغیر پیش‌بینی‌کننده عقلانیت انسانی است. بحث نظری این است که ما باید بتوانیم جهان طبیعی را بهتر بشناسیم و تصرف ذهنی در طبیعت داشته و بتوانیم علوم طبیعی را توسعه دهیم. امکانات طبیعت را شناسایی کنیم اما جنبه عملی قضیه همان تدبیر دولت‌ها و توسعه یافتگی اجتماعی است. یعنی هرچه دولت فعال و جامعه فعال وجود داشته باشد و حکمرانی خوب باشد و سیستم‌های اجتماعی توسعه یافته شوند آن وقت ما بیشتر خواهیم توانست از جبر طبیعت رهایی پیدا کنیم. برخی شواهد نشان می‌دهد که در ایران در پی وقوع زلزله، افزایش نرخ اعتیاد در جامعه زلزله زده تجربه شده است.

از نظر من اعتیاد در جامعه منفعل رشد می‌کند. از توسعه‌نیافتگی سیستم‌های اجتماعی و حمایتی ناشی می‌شود اگر دولت و جامعه فعال داشته باشیم و بتواند حکمرانی خوب داشته باشد و سیستم‌ها را توسعه دهد و جامعه از نظر فرهنگ همبستگی و مشارکت در مواجهه با مشکلات و مدیریت فاجعه و بحران و آمادگی سمن‌ها و سیستم‌های خدماتی و سلامت و سازمان‌های دولتی که مسوول امور مختلف هستند اینها اینقدر توسعه بیابند که بتوانند مواجهه فعال و خلاقی با طبیعت داشته باشند. طبیعتی است که ما بتوانیم شرارت را در زندگی تقلیل دهیم و از موهبت‌های طبیعت استفاده کنیم. البته ما باید از موهبت‌های طبیعت استفاده مسوولانه کنیم و تعادل طبیعت و هماهنگ‌های زیست بوم هم فکر کنیم. در شرایط کنونی ما استفاده غیر مسوولانه از طبیعت داریم و نتیجه این چیزی جز تخریب طبیعت نیست. باید توجه داشت که برخی الگوهای نادرست توسعه می‌تواند منشأ حوادثی نوپدید در آینده برای بشر بشود. ممکن است در آینده فاجعایی در طبیعت به وجود بیاید که ناشی از رفتار و نگرش غلط ما به توسعه باشد. این فجاجع حتی می‌تواند فاجعه بارتر از زلزله باشد.

توسعه نهادی مهم‌تر از هر مساله‌ای

در مجموع من فکر می‌کنم عقلانیت و توسعه و مدیریت عقلانی سیستم‌های اجتماعی در واقع طبیعت، عنصر تعیین‌کننده صناعات اجتماعی است و در واقع صناعت مدنی و مدیریت عقلانیت است که می‌تواند به ما کمک کند که با طبیعت همجواری خلاقی داشته باشیم.

به نظر من مساله توسعه نهادهای از هر مساله‌ای مهم‌تر است. تصور کنید جامعه سیستم‌های حمایتی خوبی داشته باشد. تفاوت زاین و ایران در مواجهه با زلزله در مساله توسعه است. نباید به توسعه نگاه فنی و بوروکراتیک داشته باشیم. دست‌نهایی به توسعه نیازمند نهادهای اجتماعی و علمی و فرهنگی است که من آن را به همان تعبیر جامعه و دولت فعال خلاصه می‌کنم. برای نمونه سطح مشارکت خلاقانه عمومی در جامعه زاین بالاست و اینطور نیست که فقط دولت کار کند بلکه نهادهای اجتماعی فعال هستند و آماجی دارند تا با مشکلات مواجه شوند و دولت حامی این نهادهاست. اگر تنظیم‌گری بالای در جامعه باشد این مسائل قابل پیش‌بینی خواهند بود. پیشگیری‌ها و آموزش‌های موثر به جامعه آرایه می‌شود و سیستم‌ها در نظر ساختار اجتماعی و شهری مقاوم می‌شود و نهادهای علمی و آموزشی و تکنولوژی می‌تواند در خدمت مواجهه صحیح با طبیعت قرار گیرد.

یوسف اباذری

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

معنای فاجعه طبیعی چیست؟ در اینجا باید میان عصر قدیم و عصر مدرن تفاوت قابل شویم. در عصر قدیم فاجعه‌های طبیعی را نشانه «فقر خداوند» می‌دانستند. آنان در پس چنین رخدادی معصیت خود را مشاهده می‌کردند و آنان که پس از فاجعه زنده می‌مانند «شر» اندرون خود را به چیزی بیرونی فرامی‌افکنند- نمی‌توانستند فرافکنند- بلکه به این «شر» از نواقف می‌شدند و احساس گناه می‌کردند. پیوسته نبود که در عصر قدیم از پی هر فاجعه طبیعی این حس در آدمیان بیدار می‌شد و آنان را به تزکیه نفس و برائت از معصیت وامی‌داشت. اما با ظهور تکنولوژی در عصر جدید این حس گناه از میان رفت. زیرا انسان دریافت که می‌تواند

به کمک تکنولوژی از پس شدیدترین فاجعه‌های طبیعی برآید. اکنون دیگر در صورت بروز چنین رخدادی آدمیان در پس آن نه «خشم خداوند» بلکه عدم کارایی بر کورت‌ها و تکنوکرات‌های دولتی را مشاهده می‌کنند.

در زمانه ما از دست رفتن حس گناه همان سببی است که در پس بی‌معنا شدن فاجعه‌های طبیعی نهفته است. فروپاشی زمین و سرسردگمی اخلاقی و عاطفی ما نیز سبب دیگری ندارد. زمانی که «واقعه» رخ می‌دهد و مردم است ما- همه ما از استناد و دانشجوی دانشگاه گرفته تا خبرنگار روزنامه و

